

بررسی شگردهای طنز موقعیت در داستان مدیر مدرسه

چکیده

طنز موقعیت طنزی برگرفته از تصویرها، تصورها و مفاهیم است که می‌تواند آمیزه‌ای از رفتار، موقعیت، صحنه و گفتار باشد. در میان داستان نویسان معاصر، جلال آل احمد در آثار خود، از جمله در «مدیر مدرسه» از زبان و موقعیت‌های طنزآلود و در عین حال انتقادی، برای نشان دادن مشکلات اجتماعی و فرهنگی سود جسته است. از این رو در تحقیق حاضر تلاش می‌شود تا انواع موقعیت‌های طنزآمیز در این اثر، شگردهای ایجاد آنها و بازتاب‌های اجتماعی آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد. با تفحص در موقعیت‌های موجود در داستان می‌بینیم که عامل اصلی ایجاد موقعیت‌های طنزآمیز در «مدیر مدرسه» طرح آن است. زیرا حاشیه‌روی یا پررنگ شدن موضوعات فرعی به جای موضوع اصلی در طول داستان بسیار است. توصیف جلوه‌های ظاهری اشخاص، شغل و شبکه ارتباطی بین آنها نقش مهمی در شکل‌گیری خصوصیات طنزآمیز اخلاقی اشخاص دارد. صحنه دورافتاده یک مدرسه که فضای اصلی داستان است به عنوان صحنه‌ای عجیب علاوه بر خنده‌انگیزی با ظرافت سیستم آموزش را به سخره می‌گیرد. مهمترین موضوعاتی که نویسنده در قالب موقعیت‌های طنزآمیز به آنها توجه دارد عبارتند از: معضلات اجتماعی و فرهنگی، بی‌عدالتی و وجود فساد در بین طبقات مختلف جامعه

واژگان کلیدی: جلال آل احمد، طنز موقعیت، داستان نویسی معاصر، مدیر مدرسه

مقدمه

انواع طنز و مطایبه در میان ملل گوناگون از گذشته‌های دور رایج بوده است. زیرا انسان همواره سعی دارد تا با دست‌زدن به شیوه‌های مختلف خود و دیگران را شاد نگه‌دارد. در نظریه ادبیات، طنز بیش و پیش از آنکه به عنوان ژانر شناخته شود، وجه ادبی (Mode) تلقی می‌شود و شیوه خاصی از بازنمایی است که در آن قهرمان «به لحاظ قدرت یا هوش فروتر از ما باشد، در نتیجه حس کنیم که در مقام اشراف به صحنه اسارت و محرومیت یا مضحکه نگاه می‌کنیم» (فرای، ۱۳۷۷: ۴۸). این نوع بازنمایی، به گفته توماس هابز (Thomas Hobbes) خنده‌ای درآمیخته با احساس برتری‌جویی را پدید می‌آورد؛ یا احساس «غروری ناگهانی که ناشی از پنداشتی خودکار از بلند مرتبگی خودمان، در مقایسه با فرومایگی دیگران است» (Berry, 2004: 123).

دامنه طنز بسیار گسترده بوده و ممکن است هر یک از مقوله‌های اخلاقی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و... را شامل شود؛ اما به‌طور کلی موضوع طنز می‌تواند فرد، گروه، فرقه، ملت و یا جامعه باشد؛ که می‌تواند به معایب و مفاسد هر یک از این موارد بپردازد (هاشمی‌فر، ۱۳۸۲: ۱۷). هدف طنز به‌طور کلی تنبّه و توجه‌دادن فرد یا جامعه

به عیب‌ها و فسادهای خود، تحقیر و کوبیدن رذایل فردی و اجتماعی، رشد دادن فضیلت‌های اخلاقی فردی و اجتماعی و در یک کلام، تزکیه، تهذیب و اصلاح و به تکامل رساندن فرد و اجتماع است و اموری نظیر سرزنش و طعنه، عیب‌جویی، کوبیدن و تحقیر، مسخره کردن همگی در راستای درمان بیماری‌های فرد و جامعه به‌کار گرفته می‌شود (حیدری، ۱۳۷۷: ۱۲۱). به گفته روبن کوینته‌رو (Ruben Quintero)، طنز از هرگونه مصالحه با سوژه خود اجتناب می‌ورزد، و به مانند رفتار منشور با نور، سوژه را به شکلی معوج و بی‌قواره رها می‌کند. طنز چه از نظر سبکی و چه ترغیبی، موضعی پرخاشگر دارد. (Quintero, 2007: 3)

طنز از نظر چشم‌انداز بافت کلامی و ساختمان طنز به دو گروه تقسیم می‌شود:

۱- طنز عبارتی: فکاهیات تندی که ریشه خنده‌انگیزی آن‌ها مبتنی بر موضوعات ادبی و بازی‌های زبانی است، طنز عبارتی نامیده می‌شود. اساس این نوع طنز بر بهره‌گیری از امکانات واژگانی زبان و در یک کلام، بازی با کلمه‌ها و عبارات بوده و عامل خنده‌انگیزی در آن، به ساختمان کلمه و کلام (به‌هم خوردن روال طبیعی و معمول کلام با عبارت‌های مشابه، متضاد، چندمعنایی و تقلید از صدا و سبک بازی‌های کلامی) مربوط می‌شود.

۲- طنز موقعیتی: این نوع طنز، برخلاف طنز عبارتی، ارتباط چندانی به لفظ‌ها و کلمات نداشته و مبتنی بر تصویرها و تصویرها و مفهوم‌هاست؛ تصویر وضعیت‌ها، وقایع و کردار آدم‌ها به‌گونه‌ای که جنبه تمثیل، تطبیق، تقابل و مقایسه داشته باشد. (شیری، ۱۳۷۷: ۲۰۶ و ۲۱۰)

محور پژوهش در این تحقیق بررسی موقعیت‌های طنزآمیز در داستان «مدیر مدرسه» اثر جلال آل‌احمد^۰ (۱۳۰۲ - ۱۳۴۸) است. زیرا داستان و متون نمایشی از بهترین قالب‌های ایجاد طنز موقعیت هستند و علاوه بر خلق لحظات مفرح، تلاش می‌کنند تا حرف‌هایی برای گفتن داشته‌باشند. اما کانون توجه پژوهشگران ادبی اغلب معطوف به طنزهای مبتنی بر عبارت و کلام است و به طنزهای مبتنی بر تصویرها، تصویرها و مفهوم‌ها توجه کمتری داشته‌اند و طنز موقعیت به عنوان یکی از انواع برتر هنری به ندرت مورد پژوهش و مطالعه مستقل قرار گرفته است. از این رو بررسی، پژوهش و بازبینی در این زمینه ضروری می‌نماید.

پیشینه تحقیق

تا کنون رساله‌ها و مقالات فراوانی در زمینه طنز و انواع آن نوشته شده‌است اما به نظر می‌رسد بحث در زمینه طنز موقعیت، چندان مورد توجه واقع نشده است زیرا اثر مدون و مختص به این حوزه ادبی اندک است **دو پایان‌نامه** در این زمینه عبارتند از: «تحلیل طنز موقعیت در نمایشنامه‌های دوره طلایی نمایشنامه نویسی در ایران» (۱۳۹۱)، از

سولماز معینی و دکتر احمد رضی و دکتر رضا چراغی و « بررسی طنز موقعیت در آثار آلن ایکبورن (۱۳۸۸)»، مریم حبیبی و دکتر بهزاد قادری

مقالاتی هم در این زمینه نوشته شده‌اند که عبارتند از: « بررسی تکنیک‌های طنز و مطایبه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی» (۱۳۹۰)، از سعید حسام‌پور، «نگاهی به طنز اجتماعی در دو اثر از آنتوان چخوف و صادق هدایت» (۱۳۹۰)، نوشته محمد رضا نصرافهانی و رضا فهیمی، «تصحیح طنز» (۱۳۸۷)، از الهه چیت سازی، « طنز در کتاب جنگ دوست داشتنی» (۱۳۸۸)، از عبدالرضا قیصری و محمد رضا صرفی. «راز طنز آوری» (۱۳۷۷)، از قهرمان شیری و «آن سوی خنده، تأملی در مقوله زیباشناختی کمیک» (۱۳۸۶)، از حکمت... ملا صالحی.

انواع ادبی و طنز موقعیت

ادبیات در قدیم به صورت شعر بود و « انواع شعر نزد ارسطو مشتمل است بر حماسه، تراژدی و کمدی» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۸۳). اما بر اساس گفتارهای ارسطو در «فن شعر» و یافته‌هایی که در زمینه ادبیات در اثر تنوع و تطور گونه‌های مختلف به دست آمد و همچنین با گسترش ادبیات منثور در جهان، می‌توان ادبیات را به سه دسته کلی تقسیم کرد (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۸۰: ۲۵):

۱- ادبیات غنایی - توصیفی

شامل اشعار عاشقانه، توصیف طبیعت، مدحیات، هجویات، هزلیات، سوگندنامه، ساقی‌نامه، حبسیه، شکوائیه و... است.

۲- ادبیات داستانی - روایی

شامل داستان‌های پهلوانی - اسطوره‌ای، انواع حماسه، داستان کوتاه و رمان است.

۳- ادبیات نمایشی

شامل متن‌هایی دربر دارنده موقعیت‌های دراماتیک مثل مناظرات، نمایشنامه‌های خواندنی و نیز آثاری قابل اجرا روی صحنه می‌باشد.

ادبیات داستانی و ادبیات نمایشی اگرچه تفاوت‌هایی باهم دارند، شباهت‌های بین آنها فراوان است و بسیاری از اصطلاحاتی که برای نامیدن و توصیف عناصر ادبیات داستانی وضع شده‌است در حوزه ادبیات نمایشی به کار می‌روند زیرا بسیاری از این مفاهیم از حوزه ادبیات نمایشی وام گرفته شده‌اند. « داستان و نمایشنامه هر دو بیانگر رفتار شخصیت‌ها و حوادث زندگی آنانند». برخی عناصر مشترک میان داستان و نمایشنامه عبارتند از: پیرنگ یا طرح داستانی، شخصیت‌پردازی، گفتگو، زمان و مکان (صحنه)، تضاد و کشمکش، تعلیق و... (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۳: ۲۵۷)

داستان‌ها قالب‌های مناسبی برای طنز هستند زیرا اغلب با ایجاد تصاویر گوناگون و فضای آمیخته از تخیل و واقعیت با مخاطب ارتباط برقرار می‌کنند و علاوه بر نشان دادن مسائل فردی و اجتماعی زمینه‌های سرگرمی و تفریح را برای خواننده یا شنونده فراهم می‌آورند. یکی از زمینه‌های ایجاد این سرگرمی‌ها و لحظات مفرح موقعیت‌های طنزآمیز موجود در زیرساخت داستان است

طنز موقعیت

طنز موقعیت طنزی است که در آن نویسنده با استفاده از جابه‌جایی شخصیت‌ها و قراردادن آن‌ها در موقعیت‌ها و شرایط نامتناسب زمانی و مکانی یا تغییر جایگاه آن‌ها دست به آفرینش فضای طنزآمیز می‌زند. در این نوع طنز، ستیز و رویارویی پیش‌آمده ایجاد طنز می‌کند و این اتفاق فارغ از عبارات و کلمات اتفاق می‌افتد (قیصری و صرفی، ۱۳۸۸: ۱۱۹). در این گونه از طنز، طنزپرداز با الفاظ سرو کار ندارد و اساس و پایه آن بر مفاهیم مبتنی است. در واقع طنزنویس با اغراق و مبالغه در سطح کلام، واژگون‌کردن حقیقت موقعیت‌ها و چیدن موقعیت‌های متضاد و متناقض در کنار هم، اختلال در هنجار عادی، و نیز دادن شکلی تمثیلی به وقایع و ترکیب زمان، به آفرینش طنز دست می‌زند. طنز پرداز صحنه‌ای را می‌آفریند که تصور و تجسم آن خنده‌دار است.

مجابی در تعریف طنز موقعیت می‌نویسد: «اما نوعی طنز عالی و عمیق وجود دارد که آن را طنز موقعیت یا فضای طنزآمیز می‌توان نامید. این نوع طنز بر بازی‌های قهقهه آمیز زبانی یا روایات و حکایت نیش‌دار متکی نیست. بلکه روح طنز در اعماق معماری اثر پنهان است، وضعیتی گروتسک^۱ ترسیم می‌شود که خواننده به هنگام عبور از مرز طنین قهقهه‌ای توأم با هق هق می‌شنود که نه از سطح کنایات و عبارات، بلکه از معماری و فضا سازی اثر برمی‌خیزد. این فضا، معماری خود را از دو سو بنا می‌کند. از یک سو هنرمند طنزپرداز در رمان یا فیلم، موقعیتی را شکل می‌دهد که ظاهراً جدی است اما در لایه‌های زیرین اثر، نگرش و نگاه مؤلف متوجه روابط بی‌بنیاد و پر از سوء تفاهم جامعه انسانی است. این فضای برساخته از ترکیب متناقض جدی - شوخی به بی‌اعتباری موقعیت آدم‌ها و مناسبات بشری اشاره دارد. بدین‌گونه داده‌ها تصاویر عینی و ذهنی با کارکرد جادویی‌شان در اثر هنری به حرکت درمی‌آیند و آفریننده به ترسیم جهانی می‌پردازد که به‌رغم جدی بودنش، بی‌اعتبار و موهوم است. از سوی دیگر، ستانده‌های خیالات ذهن مخاطب در واکنش به این جهان ناشناخته و لغزان در لبه بود و نبود عناصر دیگری را تدارک

۱. گروتسک واژه‌ای ایتالیایی است و نوعی سبک، مفهوم و اصطلاح در مجسمه‌سازی، هنرهای تزئینی، نقاشی، طراحی، معماری، هنرهای نمایشی، زیبایی شناسی و ادبیات به شمار می‌آید. این کلمه در زبان فارسی به معانی مختلفی چون مضحک و مسخره، خنده‌آور، شگفت‌آور، ناهنجار، ناجور و عجیب و غریب، باور نکردنی، نامعقول، خیالی، نآشنا، ناساز و ناموزون ترجمه شده است که در واقع پاره‌ای از ویژگی‌های آن را معرفی می‌کند. گروتسک امروزه در نزد اغلب ادبای غرب، بیشتر به عنوان فن یا عنصر ادبی شناخته می‌شود تا نوع یا گونه ادبی که شاعر یا نویسنده می‌تواند از آن به میزان کم یا زیاد و در هر جای اثر بهره‌گیری کند؛ فن و صنعتی همچون آرایه‌های بدیعی و بیانی چون مجاز، استعاره، تمثیل، کنایه و مانند آن.

می‌بیند و به سوی جهان آفریده شده، به حرکت در می‌آید. در تلفیق شگرف این دو دیدگاه متفاوت طنز موقعیت از سطح زیرین بالا می‌آید و فضای گروتسک را می‌سازد که عمیقاً آنده‌زا و خنده‌دار است.» (مجابی، ۱۳۸۳: ۱۹، ۲۰)

خلاصه داستان

مدیر مدرسه به زبانی ساده و صمیمی، شکسته و محاوره‌ای نوشته شده است. آل‌احمد در این اثر دارای قلمی تصویرگر و توصیفی است. ماجرای داستان بدین شرح است که معلمی خسته از تدریس با خرج کردن یک صد و پنجاه تومان رشوه در کارگزینی کل، به قصد اینکه به آسایش و آرامشی برسد و خستگی سالیان دراز تدریس را از تن به‌در کند مدیر مدرسه‌ای دورافتاده از شهر می‌شود. مدت مدیریت او از اواخر آبان تا اوایل اردیبهشت سال بعد طول می‌کشد و او در این مدت اندک به این نتیجه می‌رسد که اگر بخواهد مدیر بماند باید روابط پست حاکم بر سیستم اداری را بپذیرد و به بسیاری از مذلتها تحت عنوان تبعیت از روابط حاکم بر قانون مدیریت تن دردهد و احساس می‌کند که تا این حد حقیر نشده است. در نتیجه درخواست استعفا می‌کند تا به نظرش، خود را خلاص کند. درون‌مایه این رمان در اصل شرح و تبیین وضعیت علم و فرهنگ جامعه در دههٔ چهل است. در این تبیین او نشان می‌دهد که فرهنگ و تعلیم و تربیت در جامعه ایران آن روز، یک پدیده اجتماعی مهم و قابل توجه و مستلزم انعکاس و بازبینی و بزرگ‌نمایی و انمود می‌شود تا شاید ارکان حاکمیت مملکت برای حل این مسأله چاره‌ای بیندیشند. هر چند نویسنده نیز بی آن که چاره‌ای بیندیشد، ناگهان مانند قهرمان داستان، از صحنه خارج و ناپدید می‌شود. و خواننده نمی‌داند که بالاخره چاره چیست.

بررسی شگردهای ایجاد طنز موقعیت در مدیر مدرسه

تقریباً تمام طنزنویسان برجسته معاصر، از جمله کانی ویلیس، دیوید ایوانز، جنفیر کروسبی و دیوید بوچیتز در این عقیده متفق هستند که ایجاد نوعی ساختارشکنی، برهم زدن عادت و روابط علی و معلولی و چرخش‌های ناگهانی و غیره منتظره در طرح، شخصیت‌پردازی و زمان و مکان (صحنه) بهترین وضعیت و امکان برای خلق فضایی کمیک است (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۴۴-۱۲۳). هر کدام از این ارکان شامل تکنیک‌هایی برای خلق موقعیت‌های طنزآمیز هستند که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. شخصیت‌پردازی

شخصیت‌پردازی یکی از ارکان مهم نمایش‌نامه و داستان است. «شخصیت داستانی معمولاً انسانی است که با خواست نویسنده پا به صحنه داستان می‌گذارد، با شگردهای مختلفی که نویسنده به کار می‌برد ویژگی‌های خود را برای خواننده آشکار می‌سازد، کنش‌های مورد نظر نویسنده را انجام می‌دهد و سرانجام از صحنه خارج

می‌شود.» (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۵). مهمترین رکن یک داستان شخصیت‌پردازی است. شخصیت‌های اغراق‌آمیز اگر در یک موقعیت عجیب قرار بگیرند خود به خود طرح داستان طنزآمیز می‌شود. موقعیت و گفتگو می‌تواند یک قالب کاملاً مشخص مثل داستانی عاشقانه و پلیسی را به داستانی کاملاً طنزآمیز تبدیل کند (بوچیتر، ۱۳۹۱: ۴۷)؛ توصیف خصوصیات جسمی، روانی و اجتماعی شخصیت‌ها و شبکه ارتباط میان اشخاص گنجایش بالقوه‌ای برای خلق کمدی دارد. در این‌گونه از طنز تلاشی که شخصیت برای نمایاندن یکی از ویژگی‌های خویش انجام می‌دهد همواره محکوم به شکست است و در نتیجه کمیک می‌شود. این جنبه از ایجاد طنز موقعیت به چند شیوه در داستان مدیر مدرسه نمود پیدا می‌کند. از جمله:

۱.۱. توصیف جلوه‌ ظاهری اشخاص

جلوه‌ ظاهر، نوع پوشش، شغل‌های نامعقول و خنده‌دار از دیگر عوامل شخصیت‌پردازی کمیک است. در واقع «واژگون‌نمایی واقعیت و موقعیت‌های دنیای پیرامون بر اثر بزرگ‌سازی یا کوچک‌نمایی غلوآمیز و زایدالوصف یک احساس جسمانی یا یک خسیسه مغزی مانند دانایی بیش از اندازه‌های معمولی یا حماقت‌های چشم‌گیر و در آستانه‌ خرفتی» (روانجو، ۱۳۸۶: ۲۸). از جمله‌ساز و کارهایی هستند که می‌توانند طنز را در کنه شخصیت یک فرد ایجاد کنند. نمای ظاهری شخصیت‌ها فضای وارونه حاکم بر داستان را به مخاطب معرفی می‌کند. نمونه‌های این ساز و کارها در داستان مدیر مدرسه بسیار به چشم می‌خورد. در ابتدای ورود به فضای داستان از زبان مدیر مدرسه شاهد وصف ظاهر هریک از شخصیت‌های داستان هستیم:

- « معلم کلاس چهار خیلی گنده بود، دوتای یک آدم حسابی، توی دفتر اولین چیزی بود که به چشم می‌آمد، از آن‌هایی که اگر توی کوچه ببینی، خیال می‌کنی مدیر کل است و ... پیدا بود که این هیکل کم‌کم دارد از سر دبستان **زیادی** می‌کند! وقتی حرف می‌زد، هم‌اش در این فکر بودم که با نان آقا معلمی چطور می‌شود چنین هیکلی به هم‌زد و چنین سر و پز مرتبی داشت. » (آل احمد، ۱۳۹۱: ۹)

- « معلم کلاس دوم، کوتاه و خپله بود و به جای حرف‌زدن، جیغ می‌زد و چشمش پیچ داشت و من آن روز اول نتوانستم بفهمم، وقتی با یکی حرف می‌زند به کجا نگاه می‌کند. با هر **جیغ** کوتاهی که می‌زد، هرهر می‌خندید. » (همان: ۹)

آل‌احمد توصیف خنده‌داری از سیمای ظاهری تک‌تک معلمان دارد. معلمانی که اگرچه ظاهراً در یک مجموعه همکاری و انضباط در محیط مدرسه و بالطبع در جامعه‌ای بزرگتر از مدرسه باشد.

پوشش به عنوان اولین چیزی که توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند و یا اولین تصویری که برای خواننده خلق می‌کند می‌تواند در ارائه شخصیت تأثیر به‌سزایی داشته باشد تناسب و یا بالعکس عدم تناسب پوشش ظاهری با جایگاه شغل و اخلاقیات شخصیت، خود عاملی بر ایجاد طنز موقعیت است. وصف خصوصیات ظاهری معلم فارسی به گونه‌ای است که تصور آن در ذهن خواننده، ناخودآگاه موقعیتی طنزآمیز را ایجاد می‌کند:

- « جوانکی بود بریانتین‌زده، با شلوار پاچه تنگ و پوشت و کراوات زرد و پهنی که **نعل** یک لنگر بزرگ آن را روی سینه‌اش نگه داشته‌بود و دائماً دستش حمایل موهای سرش بود و دم‌به‌دم توی شیشه‌ها نگاه می‌کرد. » (همان: ۱)

شاید خصوصیات پوشش معلم فارسی به خودی خود طنزآمیز نباشد اما تناقضی که در این گونه لباس پوشیدن با آن محیط دورافتاده و روستایی ایجاد شده است موجب شکل‌گیری موقعیتی کمیک می‌شود. اما همیشه در داستان این تناقض نیست که طنزآفرین است گاه جلوه ظاهری شخصیت‌ها به خودی خود زمینه را برای لبخند مخاطب فراهم می‌کند:

- «(کارگر) دو روز تمام توی مدرسه می‌لولید و درست مثل حاجی فیروزهای شب عید بود. بیش از آنکه بخاری‌ها را واکس بزند، خودش را و سر و صورتش را واکس می‌زد. لولوی مجسمی شده بود وسط بچه‌ها. » (همان: ۲۴)

۲.۱. شغل شخصیت‌ها

آل احمد در این نوع از شخصیت‌پردازی نقش مهم شغل را در شکل‌گیری طنزآمیز خصوصیات اخلاقی اشخاص نشان می‌دهد. اولین شخصیتی که از ابتدا تا انتهای داستان حضوری پررنگ دارد خود مدیر است. او با وجود اینکه ظاهراً به دلیل جایگاه اجتماعی‌اش مقامی برتر از **عامه** دارد اما آنچه از او می‌بینیم برخلاف دید کلی، انتظار مخاطب و جامعه است. به عبارتی دیگر نویسنده رفتار و هویت معمول برخی شغل‌ها از جمله مدیر را برعکس نموده است. مدیر مدرسه با اینکه ظاهراً تمام اداره امور را به عهده دارد اما در واقع نسبت به امور بی‌تفاوت و خونسرد می‌نماید. خود را در مقام یک رئیس نمی‌بیند بلکه همواره دیدی تمسخرآمیز به سمت و منصب خویش دارد:

- «صدایم را کلفت‌کردم و گفتم: « من » می‌خواستم بگویم من مدیر مدرسه‌ام. ولی فوراً پشیمان شدم. یارو لابد می‌گفت: «مدیر کدام مدرسه کدام سگی است؟» (همان: ۴۲)

- «اما هنوز دستگیرش نشده بود که مدیرهای مدرسه اگر خسته نباشد، اقلاب بی حال و حوصله‌اند.» (همان: ۵۳)

در طول داستان شاهد **تک‌گویی‌های دورنی** بسیاری از مدیر هستیم که در آن‌ها، او نسبت به خود دیدی منفی دارد:

- « وقتی فقط یک مدیر مدرسه باشی و کنار گود بنشینی و مقام پخش کنی. عالمی دارد! و با چه دست و دلبازی! و همه خوشحال و خندان، خودم را اصلاً کنار نگه داشتم. همان مدیریت برای هفت پشتم کافی بود. » (همان: ۶۴)

آل احمد با نمایاندن رذالت‌های اخلاقی با رفتارهای کلیشه‌ای هر شغل طنزهای ظریفی ساخته‌است. شخصیت‌هایی که آنچنان در شغل خود غرق شده‌اند که پس از مدتی جز شغلشان چیزی از آنان باقی نمانده است. او با همین طنز اغلب شخصیت‌های داستان را زیر سؤال می‌برد و با این کار مخاطب را وادار می‌کند که برای مدتی کوتاه خود را در آینه این شخصیت‌ها ببیند و به خود نیشخند بزند. شخصیت ناظم در داستان شخصیتی منفی و منفور است:

- «و ناظم ترکه‌ای به دست داشت و به نوبت کف دستشان (پنج تا از بچه‌های توی ایوان) می‌زد. خیلی مقرراتی و مرتب. به هر کدام دوتا چوب. کف دو دستشان و از نو» (همان: ۱۹)

۱.۲.۱. تیپ‌سازی

تیپ‌سازی از دیگر شگردهای طنزپردازی است و بدین معناست که طنزپرداز طبقه خاصی از اجتماع را در نظر بگیرد و این طبقه را به گونه‌ای برای ما مجسم کند که خطوط عمده این وصف قابل انطباق با شمار زیادی از همان طبقه‌ای که مخاطب می‌شناسد باشد (کریمیان، ۱۳۸۹، ص ۱۴). مثلاً گاه از ویژگی‌های شغلی اشخاص، شخصیت‌های اغراق‌آمیز ساخته می‌شود و شخصیت‌ها آنگونه که هستند با اندکی اغراق به نمایش در می‌آیند. در داستان مدیر مدرسه هریک از شخصیت‌ها، نمونه یک تیپ اجتماعی خاص هستند. مدیر و معلمان به همراه ناظم نمونه‌ایی از تیپ فرهنگی هستند. برخی از معلمان در تیبی سیاسی یا هنری ظاهر می‌شوند و یا صاحب مدرسه که هزار چند گاهی به مدرسه سر می‌زند و اولیاء مدرسه چاره‌ای جز سرفرود آوردن به اوامر او را ندارند نمونه‌ای از تیپ اقتصادی است. موقعیت‌هایی که از رئیس فرهنگ به عنوان یک تیپ بارز فرهنگی به تصویر می‌کشد علاوه بر آنکه نشان‌دهنده یکی از معضلات اجتماعی است ناخودآگاه خنده تلخی را بر لب مخاطب می‌نشانند:

- «سال جدید و رئیس جدید. قرآن سعیدین! رفتم تو. سلام و تبریک و همین تعارف را پراندم. بله خودش بود یکی از پخمه‌های کلاس که آخر سال سوم کشتیارش شدم دو بیت از «لامیه العرب» را حفظ کند. نتوانست که نتوانست. پیدا بود که قرآن سعیدین مرا هم نفهمید که هر گدای الرحمن خوانی می‌فهمد. و حالا او رئیس فرهنگ بود و من آقا مدیر.» (آل احمد ۱۳۹۱: ۷۵)

۳.۱. شبکه ارتباطی میان اشخاص

در داستان ایجاد فضای طنزآلود تنها متعلق به شخصیتی نیست که آن را به کار برده است بلکه به شخصیت‌هایی که مخاطب او هستند نیز وابسته است. به عبارتی دیگر طنز موقعیت می‌تواند حاصل روابط نا به جا، شخصیت‌های بی‌ربط که متعلق به جهان‌های متفاوتی هستند و شبکه ارتباطات میان آن‌ها باشد. و عمدتاً گزینایی طنز به نوع محیط اجتماعی که طنز در آن به وجود می‌آید بستگی دارد. نوع واکنش شخصیت‌ها و شرکت آنان در طنزپردازی نشان می‌دهد که آن اجتماع و روابطشان تا چه اندازه سالم و یا پریشان است. روابط نا به جایی که عمدتاً بر اثر برخورد دو شخصیت نامربوط مثل دو آدم خونسرد و خشمگین یا دو شخصیت مشابه مثلاً دو شخص که بسیار کودن یا بسیار باهوش باشند بوجود می‌آید (معینی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۷). شخصیت‌هایی که حرف همدیگر را متوجه نمی‌شوند و حضورشان در کنار هم کشمکش را خلق می‌کند یا شخصیت‌هایی که در جای خود نیستند یا در بین اجتماعی ناجور و یا احمق قرار گرفته‌اند که باعث شکل‌گیری شرایطی وارونه می‌شود. وجود شخصیت‌های متنوع در یک داستان که اصولاً با هم در تضاد هستند، حرف همدیگر را نمی‌فهمند و اهداف و خواسته‌هایشان با هم متفاوت است؛ موجب شکل گرفتن شبکه ارتباطی ناجور و بی‌ربط می‌شود که مخاطب را به خنده وا می‌دارد. نمونه‌هایی از این اصل تلاقی متضاد و متناقض را می‌توان در تقابل اشخاص پست و زیرک در مقابل عوام و آدم‌های ساده دید.

اشخاص بازی را برحسب پیچیدگی‌های روانی یا سادگی ساختمان وجودشان، همچنین به سبب اثرپذیرفتن از آنچه در پیرامونشان می‌گذرد و یا تأثیرپذیری ایشان از محیط به اشخاص پیچیده و ساده تقسیم می‌کنند (ملکی، ۱۳۶۰: ۴۹). تقابل این دودسته در مدیر مدرسه عموماً به شکل تقابل مدیر با ناظم، معلمان با فراش و معلمان با مدیر به تصویر کشیده می‌شود. تقابل مدیر با اغلب معلمان به ویژه ناظم که چندان نقش مثبتی هم ندارد به شکل آبرونی^۲ نمود پیدا می‌کند و مدیر به دیده حماقت و نیشخند به همکاران اطرافش نگاه می‌کند:

- «ضعف‌های احساساتی مرا، خشونت‌های عملی او (ناظم) جبران می‌کرد و این بود که جمعاً نمی‌توانستم از او بگذرم مرد عمل بود. کار را می‌برید و پیش می‌رفت ... و چشم از جوه دیگر قضیه می‌پوشید. این بود که برش داشت و من نمی‌توانستم.» (آل احمد، ۱۳۹۱: ۷۲)

در این میان دانش‌آموزان هم در این بافت فرهنگی عاری از فرهنگ، دستخوش خواسته‌ها و نادانی‌های اولیاء مدرسه و گاه اولیاء خویش شده‌اند و در واقع بزرگترین ضربه‌ها در این کشاکش بر پیکره آن‌ها وارد می‌شود که یا زیر ضربات کتک له خواهند شد و یا چیزی از فرهنگ نمی‌آموزند:

۲. آبرونی عبارت است از معادله‌ای که بود و نمود عکس هم باشند و این به معنای تضاد ظاهر با واقعیت است و در اصطلاح آن است که نویسنده با توجه به بافت متن، به کلام با واقع‌های ظاهراً صریح، معنایی بسیار متفاوت می‌بخشد که در آن دریافتی کاملاً مطایبه‌آمیز از ناهموخوانی وجود دارد.

- « اگر معلم‌ها در ربع ساعت‌های تفریح نتوانند بخندند. سر کلاس بچه‌های مردم را کتک خواهند زد و اگر خستگی بار علم را به ضرب متلک از تن و مغز یکدیگر بیرون نکنند، سر کلاس خوابشان خواهد گرفت. » (همان: ۲۵)

در شبکه ارتباطی شخصیت‌های حاضر در محیط مدرسه این امر که در ظاهر همه در یک مجموعه هستند اما در واقع هیچ‌کدام زبان هم را نمی‌فهمند؛ جالب توجه است و موجب ایجاد موقعیت‌هایی همراه با کشمکش و شبکه ارتباطی کمیک می‌شود. گرفتاری مدیر در موقعیتی که همه را با خود متفاوت می‌بیند و کسی را همراه و هم‌عقیده خویش نمی‌یابد او را دچار نوعی سردرگمی، کلافگی و در نهایت پوچی می‌کند. تا جایی که در انتهای داستان استعفا می‌دهد که نشان‌دهنده فضای تلخ و در عین حال کمیک داستان است. از جمله تناقضاتی که در فضای داستان موقعیتی کمیک را رقم زده است نوع ارتباط فراش عاقل و معلمین پخمه و جوان است:

- « فراش جدید واردتر از همه ما بود. یک روز در اتاق دفتر، شورا ماندنی داشتیم که البته او هم بود خودش را کم‌کم تحمیل کرده بود. نان جوانی و پخمگی معلم‌ها را می‌خورد. » (همان: ۲۹)

علاوه بر این تفاوت دیگری نیز با معلمان داشت:

- « در مدرسه ما فراش جدیدمان پولدار بود و به همه‌شان (معلمان) قرض می‌داد. کم‌کم بانک مدرسه شده بود. » (همان: ۳۸)

۲. پیرنگ

پیرنگ انگاره‌ای از اتفاق‌ها و موقعیت‌ها در یک اثر است که برای اهمیت‌دادن رابطه بین وقایع نیز برای ایجاد نوعی کشش - مانند تعلیق یا ایجاد شگفتی - در مخاطب ایجاد و تنظیم شده است. (گریک، ۱۳۸۷: ۶۳) طرح و پی‌رنگ یک اثر، بیش‌تر از هر عاملی می‌تواند نمایانگر طنز موقعیت باشد زیرا طنز موقعیت عموماً در زیرساخت اثر پنهان است و « اگر خط طرح داستانی معمولی و مرسوم پیچ و خم داده‌شود یا چرخشی در وضعیت داستان به وجود آید امکانی بالقوه برای ایجاد موقعیت طنز است. » (بوچیئز، ۱۳۹۱: ۴۷)

رگه‌های طنز موقعیت در طرح داستان مدیر مدرسه به چند صورت نمود پیدا می‌کند که عبارتند از:

۱,۲. حاشیه‌روی یا اصلی‌شدن یک قضیه فرعی

گاهی در اثنای یک بحث یا اتفاقی خاص موضوع دیگری پیش می‌آید و کم‌کم فضای اصلی را به خود اختصاص می‌دهد. حاشیه‌روی باعث به‌وجود آمدن تغییر در طرح داستان و یا اثر می‌شود و به این ترتیب هر قدر طرح

جدی و تراژیک باشد، حاشیه‌روی و تسلط موضوع یا بحثی بی‌ربط یا بی‌اهمیت بر روند آن، باعث آفرینش موقعیت‌های طنزآلود می‌شود گاهی این موضوع فرعی به موضوع اصلی داستان تبدیل می‌شود و با بیش آوردن موقعیت‌های دیگر روند طرح را به هم می‌ریزد. (معینی، ۱۳۹۱: ۲۶) گاه یک موضوع بی‌اهمیت بیش از اندازه و به شکل ترسناکی جدی می‌شود و یک کمدی مضحک به یک تراژدی تلخ تبدیل می‌شود. در دیدگاه مخاطب این اتفاق به قدری مضحک جلوه می‌کند که تبدیل ناگهانی آن به یک تراژدی بسیار شوک برانگیز می‌نماید.

روند کمیک داستان مدیر مدرسه بر این اصل استوار است که اولیاء مدرسه و دانش‌آموزان به قصد تعلیم و تربیت! به مدرسه می‌آیند اما هرروز شاهد اتفاقی جدید هستیم و مدرسه جای پرورش هر چیزی است به‌جز فرهنگ. در واقع هر روز یکی از اولیاء دانش‌آموزان ماجرای را در محیط مدرسه رقم می‌زند که رفته رفته آن اتفاق تبدیل به ماجرای اصلی در آن محیط می‌شود تا جایی که حتی توجه خود دانش‌آموزان هم به این ماجراها جلب می‌شود و از تحصیل فرهنگ باز می‌مانند: «فکر کردم در این مدرسه، همه درس می‌خوانند جز من و بچه‌ها» (همان: ۴۹)

یک روز پدر پاسبان ماجرا می‌آفریند، یک روز معلمان بر سر گلدان‌ها مشاجره می‌کنند. یک روز پدر مغنی یکی از بچه‌ها معرکه به راه می‌اندازد و یک روز مادر بزک‌کرده یکی از بچه‌ها می‌آید و توجه معلم‌ها را به خود جلب می‌کند: «اصلاً نمی‌خواستم مدرسه از این‌نظر هم جای پرورش شخصیت معلم‌ها باشد.» (همان: ۵۳)

۲.۲. چرخش غیرمنتظره رخدادها

دگرگونی‌های غیرمنتظره در داستان باعث ایجاد تغییر جدی در طرح یا فضای اثر می‌شود. زیرا اساس یک طرح را می‌توان برآورده‌نشدن انتظار مخاطب دانست. چرخش غیرمنتظره در یک اثر موجب تغییر طرح و فضای آن می‌شود. از جمله چرخش‌های غیرمنتظره ای که در مدیر مدرسه مخاطب را میان ناباوری و خنده نگاه می‌دارد مسأله استعفای مدیر است. در این داستان مدیر پس از آنکه خود را با فضا ناسازگار می‌بیند تصمیم به استعفا می‌گیرد، زیرا کم‌کم به این نتیجه می‌رسد که حتی مدیر مدرسه هم نمی‌تواند باشد. اما هر بار به دلیلی از این تصمیم پشیمان می‌شود. با کتک‌زدن پسر مدیر اتوبوسرانی پایش به دادگستری باز می‌شود. اما در عین هراس و دل‌نگرانی اتفاقی برخلاف انتظارش رخ می‌دهد:

- « تا آمدم احضاریه را دربیارم، یارو پیش‌دستی کرد و صندلی آورد و چای سفارش داد و ...» (همان: ۷۹)

اما چرخش داستان آن‌جاست که مدیر علی‌رغم به خیرگذشتن ماجرا دست به حرکتی خلاف انتظار مخاطب می‌زند و ناگهان: « روی همان کاغذهای نشان‌دار دادگستری استعفانامه‌ام را نوشتم و به نام همکلاسی پخمه‌ام که تازه رئیس فرهنگ شده بود. دم در پست کردم.» (همان: ۸۰)

پیام اصلی داستان هم در همین چرخش غیرمنتظره پایانش نهفته است. چرخش پایانی نقدی اجتماعی بر اوضاع نابسامان است. آل احمد در تمام آثارش به جهان پیرامون خود چشم دارد و جهان واقعی را که شخصا تجربه کرده اساس نوشته‌هایش قرار می‌دهد. در این داستان هم مدیر مدرسه دیگر توان این را ندارد که شاهد اتفاقات ناجور هرروزه، فساد اداری و تباهی اخلاق باشد. بنابراین تصمیم قطعی به استعفا می‌گیرد. «در این داستان نکته‌های شوم و تنبیه‌آور درباره فرهنگ ایران نهفته است که متأسفانه باید گفت گوشه‌ای از حقیقت است.» (جمالزاده، ۱۳۷۷: ۶۸)

۳. حرکت یا کنش

اساس نمایش پی‌ریزی موقعیت‌هایی به هم پیوسته است که مبتنی بر کنش است. اما کنش در بیشتر روایت‌های داستانی ایران جای خود را به نقل، روایت و توصیف داده است (پرتوی راد و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۱). حرکت و رفتار از آنجا که در بردارنده پیام‌رسانی بدنی است، به عبارتی نوعی ارتباط غیرکلامی نیز محسوب می‌شود. «ارتباطات غیرکلامی و پیام‌رسانی بدنی هنگامی روی می‌دهد که یک فرد به وسیله حالات چهره، لحن صدا یا هر مجرای ارتباطی دیگر، فرد دیگری را تحت تأثیر قرار دهد. این امر ممکن است عمدی یا غیرعمدی باشد در مورد اخیر می‌توانیم آن را رفتار غیرکلامی و در برخی موارد ابزار هیجان و ... بنامیم.» (آذری، ۱۳۸۵: ۳). نمونه‌هایی از به‌کارگیری شگردهای حرکت و کنش که طنز موقعیت را در داستان مدیر مدرسه ایجاد می‌کنند، به قرار زیر است:

۲،۳. غافلگیری

غافلگیری عموماً نتیجه اتفاق یا موقعیتی غیرقابل انتظار است که شخصیت داستان در آن غافلگیر می‌شود و عکس‌العمل کنترل‌نشده و خنده‌دار از خود بروز می‌دهد. یکی از نکات درخور توجه در بحث هنجارگریزی، رابطه نزدیک و نامحسوس آن با اصل غافلگیری است. اصل هفتم از اصول هشت‌گانه برکسون درباره خنده می‌گوید: هر حادثه‌ای که شبیه باشد به نوعی اسباب‌بازی کودکان که در آن ناگهان آدمکی از جعبه بیرون بیاید، موقعیتی کمیک را بوجود خواهد آورد. چراکه دارای عناصری چون ایجاد تعجب ناگهانی و حرکات بدیع است. (برکسون، ۱۳۷۹: ۳)

یکی از بهترین شیوه‌های ایجاد طنز موقعیت ایجاد حالت‌های ناگهانی و فارغ‌شدن از آن‌ها در بازه‌های زمانی کوتاه است. تجربه‌هایی از رسیدن به اوج فشار روانی و فارغ‌شدن ناگهانی از آن (یثربی، ۱۳۷۶: ۲۸) که باعث ایجاد موقعیت خنده‌دار و غیرطبیعی می‌شوند. عکس‌العمل‌های دور از انتظار و اغراق‌آمیز که از منطق خاصی پیروی نمی‌کنند، تحت عنوان غافلگیری‌های رفتاری معرفی می‌شوند، غریب‌وارگی ناگهانی و بیگانگی غیرمنتظره در رویارویی با پدیده‌ها، حوادث، اشیاء و آدم‌ها به لحاظ نوع پوشش و شکل حضور و طرز حرکات رفتاری و زبان. به گونه‌ای که بیش از

این سابقه رویارویی از این دست برای بازیگر و مخاطب میسر نبوده است (روانجو، ۱۳۸۷: ۲۷): می تواند اساس غافلگیری های رفتاری به حساب آید.

در اوایل داستان شخصیت مدیر مدرسه گونه ای به تصویر کشیده می شود که او از هرگونه تنبیه دانش آموزان دوری - می کند و مترصد فرصتی است تا معلمان و ناظم را از این کار دور کند؛ اما در اواخر داستان آنچنان تحت تأثیر اوضاع نابسامان قرار می گیرد که رفتاری برخلاف آنچه در کل داستان دیده ایم از او سر می زند:

- « جلوی بچه ها کشیدمش زیر مش و لگد و بعد سه تا از ترکه ها را که فراش جدید فوری از باغ همسایه آورده بود به سر و صورتش خرد کردم. چنان وحشی شده بودم که اگر ترکه ها نمی رسید. پسرک را کشته بودم. » (آل احمد، ۱۳۹۱: ۷۷)

حالات مدیر که در ابتدا ناشی از بی تفاوتی و خونسردی است به مرور تبدیل به خشم شده است. در طول داستان شخصیت مدیر بین دو حالت تنش که فضای حاکم بر مدرسه به او وارد آورده است و بی ربطی و فراغت دست و پا می زند و بی تفاوتی و تماشاگر بودن مدیر غالب است اما در این صحنه ناگهان برعکس شده و شاهد رفتار تند او هستیم. در صحنه ای دیگر عکس العملی دور از انتظار از پدر درشت استخوان و بلندقد یکی از بچه ها به تصویر کشیده می شود که هفته ای یک بار به مدرسه سر می زند و توی حیاط ده پانزده دقیقه ای با فراش اختلاط می کند اما هنگامی که با مدیر شروع به صحبت می کند ناگهان به گریه می افتد:

- « گفتم نشست احساس کردم روی صندلی مچاله شد و به جای اینکه حرفی بزند یا جوابی بدهد. یک مرتبه به گریه افتاد. عجب بلند و های های. هرگز گمان نمی کردم از چنان قد و قواره ای صدای گریه دربیاید. » (همان: ۶۱)

نمونه دیگر رفتار متفاوت و دور از انتظار پاسبان است. زیرا عموماً تمام اولیاء درصدد بهبود اوضاع فرزندان خود در مدرسه هستند اما حرکتی خلاف عرف و عادت از پاسبان سر می زند:

- « حتی آن روز که آن پاسبان ریزه و باریک به شکایت از پسرش آمد و وقتی فهمید ترکه ها را شکسته ایم، کمر بندش را باز کرد و دور پای پسرش پیچید و او را دراز خواباند و ناظم را واداشت ده تا خط کش کف پایش بزند. (همان: ۳۴)

۳,۳. رفتارهای ناسازگار با موقعیت

اگر رفتار شخصیت‌ها با شرایطی که در آن قرار دارند، ترکیب تناقض‌آمیز و ناجوری بسازد این وضعیت و شرایط نامناسب زمینه را برای ایجاد موقعیتی طنزآمیز فراهم می‌کند. به عبارتی دیگر این رفتارها به خودی خود طنزآمیز نیستند اما با توجه به شرایط ایجاد آن‌ها تبدیل به موقعیت طنزآمیز شده‌اند. مثلاً عکس‌العمل شخصیت‌ها در موقعیت‌های هولناک، منفعل و یا خودسرانه است، به شکلی که گویا شخصیت درک درستی از فاجعه در حال روی‌دادن ندارد و مخاطب با دیدن درک **تناقضی** که از ناآگاهی یا بی‌تفاوتی شخصیت‌ها نسبت به فاجعه سرچشمه گرفته‌است، به خنده می‌افتد. خنده‌ای که ترس از روی‌دادن حادثه‌ای هولناک را نیز به همراه دارد. « ناهماهنگی بین دو عنصر وحشت و مضحکه باعث نوعی سرگردانی و دودلی در تعیین خنده‌آوری یا ترسناکی یک اثر می‌گردد که از آن به عنوان ویژگی بارز گروتسک یاد می‌شود. » (تامسون، ۱۳۸۴: ۳۲)

گاه تناقض رفتار با وضعیت ناشی از حماقت و جهل بیش از حد شخصیت‌ها عموماً باعث ایجاد موقعیتی طنزآمیز می‌شود. مثلاً فراش داستان که ساکن انبار بغل مستراح است و ماهی پنج تومان حق سرایداری را نمی‌تواند وصول کند، قالیچه‌ای ۳۵۰ تومانی می‌خرد:

- «با این حال یک جفت قالیچه قسطی خریده بود به سیصد و پنجاه تومان که دویست تومانش مانده بود.» (آل احمد، ۱۳۹۱: ۱۲)

گاه داستان نویس شخصیت‌ها را با رفتاری مغایر و در تناقض با نقش اجتماعی، سن، مرتبه و مقام، عرف و یا حتی اخلاق و توقعات مردم از آن‌ها نشان می‌دهد. این امر در مورد شخصیت‌هایی که درجه اجتماعی بالاتری دارند و بیشتر مورد توجه مردم هستند پررنگ‌تر است و ظرفیت کمیک داستان در این موقعیت بیشتر خواهد بود. زیرا چنین شخصیت‌هایی در محدوده‌ای از قوانین رفتاری و اخلاقی زندگی می‌کنند که عبور شخصیت از این قوانین نظم‌ها را فرو می‌شکند و در نتیجه خنده می‌آفریند. آل احمد با استفاده از متناقض قراردادن برخی شخصیت‌ها با رفتارشان موقعیت‌هایی طنزآمیز بوجود می‌آورد؛ فراش دوم داستان برخلاف معلمان مردی منظم بود که محل سگ به هیچ‌کس نمی‌گذاشت و خنده‌دارتر از اینها:

«مثل همه سر ساعت هشت می‌آمد و گرچه سوادى نداشت. دفتر حضور و غیاب را امضا می‌کرد. خط کج و کوله‌ای جلوی اسمش می‌کشید که با رمل و اسطرلاب می‌شد فهمید حسین است.» (همان: ۲۵)

نمونه دیگری از اینگونه رفتارها از معلم کلاس پنج سر می‌زند که عکس‌های ناجور را به یکی از شاگردانش داده بود. رفتار معلم با شغلش که ریشه در فرهنگ دارد در تضاد است. در عین حال هم غیرمنتظره است:

- «خلاصه اینکه معلم کاردستی کلاس پنجم، این عکس‌ها را داده بود به پسر آقا تا آن‌ها را روی تخته سه‌لایی بچسباند و دورش را لمباده بزند و بیاورد.» (همان: ۳۵)

۴. صحنه

صحنه در یک داستان شامل زمان و مکان روی دادن حوادث داستان است که می‌تواند جدی و تراژیک یا طنزآمیز و کمیک باشد. بیان یا به تصویر کشیدن یک موقعیت در فضایی غیرواقعی یکی دیگر از محورهای کمدی موقعیت است که در حقیقت مفهوم اصلی آن اشاره مستقیم به واقعیت موجود در پس موقعیت است. به واقع کمدی بنابه هجو یک موقعیت، ذهن مخاطب را به سمت واقعیت‌های فضای موردنظر سوق می‌دهد. اما قصد الصاق تصویر را در ذهن او ندارد. بلکه ذهنیت او را یاری می‌کند تا به تصویر اصلی برسد (محمدیان، ۱۳۸۷: ۴۲)؛ این امکان با جابجایی زمان و مکان و وارونه کردن موقعیت‌ها، وضعیت‌ها و شخصیت‌هایی واقع در زمان و مکان داستان صورت می‌پذیرد. «با اینکه ممکن است اتفاق طنزآمیز هر جایی رخ بدهد، اما بهتر است شخصیت‌ها را در زمان و مکانی قرارداد که به خودی خود خنده‌دار است. یک زمان و مکان بی‌ربط، غیرعادی و نامناسب، جایی که شخصیت‌ها به آن نمی‌خورند. مکان و زمانی که امکانات بالقوه‌ای برای ایجاد تنش‌های مختلف، اوضاع ناجور، وقایع ناگوار و اضطراب و دست‌پاچگی آدم‌ها در اختیار نویسنده می‌گذارد. به بیان دیگر آنجا که زمان و مکان داستان می‌تواند توقع خاصی در مخاطب ایجاد کند. با یک تغییر اساسی و یا مغایرت با توقع مخاطب در صحنه طنز خلق می‌شود.» (بوچیئز، ۱۳۹۱: ۴۶)

آل‌احمد با استفاده از شگردهای زمانی و مکانی، موقعیت‌های ایجاد طنز را در لایه‌های زیرین داستان فراهم آورده است. موقعیت‌هایی که غیر عادی و نامناسب هستند و به شخصیت‌های داستان نمی‌خورند. صحنه‌های طنزآمیز داستان را می‌توان در گروه‌های زیر جای داد:

۱.۴. ناهمخوانی شخصیت‌ها با محیط و زمان

در این شرایط عموماً شخصیت داستان بنابر اتفاق وحشتناک یا طنزآمیز در موقعیتی ناآشنا قرار می‌گیرد که در این محیط دچار تردید، گیجی، دودلی یا حماقت می‌شود و نحوه رفتار در آن مکان خاص را نمی‌داند. گاهی هم ممکن است افراد با شرایط و مکان مشکلی نداشته باشند اما حضور آن افراد در آن جا به خودی خود خنده‌دار به نظر برسد یعنی ممکن است محیط در شأن آن شخصیت و یا برعکس شخصیت در شأن محیط نباشد. (معینی و

همکاران، ۱۳۹۱: ۹۹)

آل احمد آنجا که از شب تشکیل جلسه انجمن سخن می‌گوید، صحنه‌های متناقض و در نهایت خنده‌داری را به تصویر کشیده است. مجلسی که در آن برای خود و همکارانش جایی نمی‌بیند. ناظم با آن همه طمطراق و هم نظم و ترتیبش در این مجلس به بچه‌هایی می‌ماند که در مجلس بزرگترها خوابشان می‌گیرد و دلشان هم نمی‌خواهد که دست به سر بشوند: «من و ناظم عین دو طفلان مسلم بودیم و معلم کلاس چهارم عین خولی و سطمان نشسته.» (آل احمد ۱۳۹۱: ۳۱)

مُفَنّی در داستان جلال آل احمد نمونه‌ای از شخصیت‌هایی است که علی‌رغم هیکل درشت و قدِ بلندش در حیاط مدرسه حرکتی از او سرزد که می‌توان آن را رفتاری از حماقت و ترس دانست. صحنه به تصویر کشیده شده توسط نویسنده موقعیتی طنزآمیز را رقم می‌زند که ناخودآگاه خنده را بر لبان مخاطب خواهد نشانید:

« بار اول که به مدرسه آمده بود، نمی‌دانم چرا رفته بود سر دیوار به آن بلندی مدرسه و داشت هوار هوار می‌کرد ...، از دور خیال کردم مأمور اداره برق است که آمده تیر نصب کند. اما داد و هوارش که به گوشم رسید، تند کردم و خودم را رساندم. بچه‌ها از کلاس ریخته بودند بیرون و ناظم با دوتا معلم‌ها داشتند تقلا می‌کردند که خودشان را به لب دیوار برسانند و پای او را بگیرند و بکشند پایین. » (همان: ۶۱)

۲،۴. استفاده از زمان و مکان‌های ناجور یا عجیب

گاه زمان یا مکان به منظور و مسأله‌ای خاص اشاره دارد که بیان مستقیم آن یا خالی از لطف است و یا امکان‌پذیر نیست. به عبارتی دیگر به تصویر کشیدن صحنه‌ای در قالب طنز راحت‌تر ما را به واقعیتی که در ورای آن نهفته است می‌رساند. در این حالت صحنه عجیب و یا ناجور مخاطب را وادار می‌کند تا به واقعیت پس پرده بیاندیشد. یکی از اهداف طنز و انتقاد در آثار جلال آل احمد به‌ویژه در اثر مورد بررسی، بیشتر در محیط‌هایی که به تصویر کشیده نمود پیدا می‌کند:

- « اطراف مدرسه بیابان بود؛ درندشت و بی آب و آبادانی و آن ته رو به شمال، ردیف کاج‌های درهم فرورفته‌ای که از سر دیوار گلی یک باغ پیدا بود. » (همان: ۷)

نویسنده با این نشانه به شکل ظریفی سیستم آموزش را به سخره می‌گیرد. یا می‌خواهد علل بدبختی و بی‌سوادی مردم و عقب‌ماندگی جامعه را نشان دهد. زیرا پایه قوام یک سرزمین به دانش مردم آن سرزمین وابسته است. مکان داستان مدرسه‌ای دورافتاده، در میان سرزمینی صعب‌العبور است که از هرگونه امکانات عاری است. تنها امکان تفریحی آن هالتری است که ناظم از پول گداپی انجمن تهیه کرده است:

- « ناظم رفته بود و سرخود دویست سیصد تومان داده بود و هالتر خریده بود و بچه های لاغر با استخوان های پوکشان زیر بار آن گردن خود را خرد می کردند. » (همان: ۷)

اما شرایط، موقعیت و نحوه رفتار معلمان و حتی دانش آموزان به همه چیز می خورد به جز تحصیل، نویسنده مکانی را به تصویر می کشد که شاهد اتفاقات و موقعیت های طنزآلود است. اما بوی تعلیم و تربیت از آن به مشام نمی رسد. این مکان و موقعیت های طنزآلود آن اشاره ظریفی به وضعیت ایران و مدارسش در آن دوره دارد. گاه رفتار اشخاص در قیاس با محیط ترکیبی پارادوکسیکال می سازد. شخصیت های داستان در این گونه از طنز موقعیت عمدتاً ناخودآگاه مرتکب رفتاری می شوند که در آن زمان و مکان جایی ندارد. آوردن دو کله قند توسط یکی از بچه های کلاس چهارم به مدرسه و فروختن آن به فراش را می توان نمونه ای از این موقعیت ها دانست:

- «دیروز عصر، یکی از بچه های کلاس چهارم دو تا کله قند آورده و به او فروخته. » (همان: ۴۹)

نمونه دیگری از این تناقضات را در مورد معلم کلاس سه می بینیم که در زندان بود آل احمد به اوضاع نا به سامان فرهنگ و مدرسه تعریضی اجتماعی دارد که تشویش و سختی های آن حتی از زندان هم بیشتر است و معلمان زندانیان واقعی هستند:

«و عاقبت نرده های آهنی و پشت آن معلم کلاس سه و ...، عجب چاق شده بود، درست مثل یک آدم حسابی شده بود ...، چه بگویم؟ بگویم چرا خودت را به در دسر انداخته ای؟ پیدا بود از مدرسه و کلاس به او خوش تر می گذرد.» (همان: ۷۴)

نتیجه

آل احمد در مدیر مدرسه با ایجاد موقعیت های طنزآمیز در پی نقد فقر فرهنگی و تضاد طبقاتی است. شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در مدیر مدرسه به صورت فضای رئالیستی آمیخته با تخیل و اغلب به همراه موقعیت های طنزآلود در شخصیت پردازی ها، کنش ها، صحنه و طرح داستان نشان داده می شوند. این داستان بازتاب دهنده آشفتگی های فئودالیسم، زندگی کارمندی و عدم مدیریت صحیح ادارات و مدارس آن روزگار است. عامل کلیدی ایجاد موقعیت های طنزآمیز در مدیر مدرسه را می توان در طرح آن یافت. زیرا روند کمیک داستان بر این اصل استوار است که اولیاء مدرسه و دانش آموزان به قصد تعلیم و تربیت! به مدرسه می آیند اما هرروز شاهد اتفاقی جدید هستیم و مدرسه جای پرورش هر چیزی است به جز فرهنگ. به عبارتی دیگر، هر روز یک حادثه فرعی جای موضوع اصلی را می گیرد. در زمینه شخصیت پردازی، نقش پررنگی در ایجاد موقعیت های کمیک ایفاء کرده است. این امر با استفاده از شگردهایی چون توصیف جلوه ظاهری اشخاص، شغل و شبکه ارتباطی بین آنها در داستان صورت می پذیرد. حرکات ناسازگار

با موقعیت‌ها و غافلگیری‌های موجود در اثر عاملی دیگر در ایجاد فضاهایی مضحک و دور از انتظار است. علاوه بر این عوامل، صحنه‌دورافتاده یک مدرسه که فضای اصلی داستان است به شکل ظریفی سیستم آموزشی و اداری را به سخره می‌گیرد و علل بدبختی، بی‌سوادی مردم و عقب‌ماندگی جامعه را نشان‌دهد.

فهرست منابع

کتاب

اخوت. احمد (۱۳۹۲)، دستور زبان داستان، تهران: فردا

آل‌احمد. جلال (۱۳۹۱)، «مدیر مدرسه»، تهران: موسسه انتشارات کتاب نشر

برکسون. هانری لویی (۱۳۷۹)، خنده، ترجمه عباس میرباقری، تهران: نشر شباویز، چاپ اول

بوچیتر. دیوید (۱۳۹۱)، «چگونه داستانمان را طنزآمیز کنیم»، ترجمه محسن سلیمانی، کتاب اسرار و ابزار طنز نویسی

تامسون. فیلیپ (۱۳۸۴)، گروتسک در ادبیات، ترجمه غلامرضا امامی، شیراز: نوید شیراز، چاپ دوم

جمالزاده. محمدعلی (۱۳۷۹)، نقد و بررسی مدیر مدرسه، راهنمای کتاب، شماره دوم

زرین‌کوب. عبدالحسین (۱۳۸۷)، ارسطو و فن شعر، چ ۶، تهران: امیرکبیر

سلیمانی. محسن (۱۳۹۱)، اسرار و ابزار طنز نویسی، تهران: سوره مهر

شیری. قهرمان (۱۳۷۷)، راز طنزآوری، فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۱۳-۱۴

فرای. نورتروپ (۱۳۷۷) تحلیل نقد، ترجمه صالح حسینی، نیلوفر، تهران

کریمیان. منصور (۱۳۸۹)، نکته‌هایی در باب شوخ‌طبعی و طنزپردازی، تهران: دفتر پژوهش‌های رادیو

گریک. نوئل (۱۳۸۷)، راهنمای عملی نمایش‌نامه نویسی، ترجمه مصطفی امینی، تهران: افراز

مجبایی، جواد (۱۳۸۳)، نیشخند ایرانی، تهران: روزنه

ملکی. ابراهیم (۱۳۶۰)، شناخت عوامل نمایش، تهران: انتشارات صدا و سیما

ناظرزاده کرمانی. فرهاد (۱۳۸۰)، جزوات درس جنبه‌های نمایشی ادبیات کهن ایران، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده هنر

مقالات

آذری. غلامرضا (۱۳۸۵)، «تحلیل محتوای ارتباطات غیرکلامی در بین کم‌دین‌های سینمای هالیوود»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۵، ۸۷-۹۶

پرتوی راد. طیبه، آقاسینی. حسین و هاشمی. سید مرتضی (۱۳۹۵)، «بررسی جنبه‌های نمایشی حکایت «رابعه دختر کعب» الهی نامه عطار برای اقتباس تئاتری، پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۴، ش: ۱، صص ۴۷-۶۸

چیت‌سازی. الهه (۱۳۸۷)، **تصحیح طنز** (نگاهی به طنز در ادبیات داستانی کودک دهه هفتاد گروه سنی «الف» «ب» و «ج» ، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۱۳۰ و ۱۳۱، ۳۲-۳۶

حسام‌پور، سعید (۱۳۹۰)، **بررسی تکنیک‌های طنز و مطایبه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی**، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک، سال دوم، شماره اول، ۶۱-۹۰

حیدری محمدباقر (۱۳۷۷)، **مقدمه‌ای بر طنز از دیدگاه عقل و نقل**، فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۱۳-۱۴، ۱۱۵-۱۵۴

روانجو. مجید (۱۳۸۷)، «**اشک‌ها و لبخندها**»، مجله نقد سینما، ش ۲۳، صص ۲۶-۲۸

قیصری. عبدالرضا، صرفی. محمدرضا (۱۳۸۸)، «**طنز در کتاب جنگ دوست‌داشتنی**»، ادبیات پایداری، شماره ۱، دوره ۱۱۳، ۱-۱۲۵

ملاصالحی. حکمت... (۱۳۸۶)، «**آن‌سوی خنده، تأملی در مقوله زیباشناختی کمیک**»، خردنامه همشهری، شماره ۲۴، **ص ۷۱**

ناظرزاده کرمانی (۱۳۷۳)، «**مطالعه تطبیقی میان نمایشنامه و داستان**»، فصلنامه هنر، ش ۲۵، ۲۵۶-۲۸۱

----- (۱۳۶۸)، **درآمدی بر نمایشنامه‌شناسی**، نشریه نمایش، دوره قدیم، شماره ۲۸، ۲۱-۲۷

نصر اصفهانی. محمدرضا، فهیمی. رضا (۱۳۹۰)، «**نگاهی به طنز اجتماعی در دو اثر از آنتوان چخوف و صادق هدایت**»، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دور ۲۰، شماره ۳، پیاپی (۷)، ۸۵-۱۰۷

یثربی. چیستا (۱۳۷۶)، «**پدید آوردن یک کمدی موقعیت چندان هم ساده نیست**»، مجله سینما تئاتر، ش ۲۴، **ص ۲۸**

پایاننامه

حبیبی. مریم. قادری. بهزاد و زرگر. شهرام (۱۳۸۸)، **بررسی طنز موقعیت در آثار آلن ایکبورن**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هنر

معینی. پریسا، رضی. احمد و چراغی. رضا (۱۳۹۱)، «**تحلیل طنز موقعیت و نمایشنامه‌های دوره طلایی نمایشنامه نویسی در ایران**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان

هاشمی فر. مجید (۱۳۸۲)، طنز، فرح‌بخشی و راهکارهایی برای برنامه‌های طنز صدا و سیما با تأکید بر تلویزیون، پایان‌نامه
کارشناسی ارشد، دانشکده صدا و سیما

1-Berry, Edward (2004) "**Laughing at "Others"**", In Cambridge Companion to Shakespearean
Comedy, Cambridge: Cambridge University Press, 123 – 138

2-Quintero, Ruben, ed. (2007), **A Companion to satire**, Malden: Blackwell.